

همایش

بین‌المللی

بررسی جنبش‌های مردمی اخیر خاورمیانه

(بیداری اسلامی)

یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
Institute for Iranian Contemporary
Historical Studies

فهرست مطالب

برنامه همایش

خلاصه مقالات :

.....1	
.....2	مشکلات ساختاری خاورمیانه / دکتر حسین احمدی
.....4	ماهیت تحولات خاورمیانه / دکتر فاطمه فاطمی
.....6	شناخت ماهیت تحولات قیامهای خاورمیانه و شمال آفریقا/ دکتر حسین رویوران
.....9	نگاه امریکا به تحولات جدید خاورمیانه/ دکتر محمد فرهاد کلینی
.....12	روسیه و تحولات انقلابی خاورمیانه/ دکتر جهانگیر کرمی
.....14	جنبشهای مردمی در جهان عرب؛ سیاستهای اتحادیه اروپایی بر سر دوراهی/ دکتر سعادت آقاچانی
.....19	اسلام گرایان و موج بیداری عربی در خاورمیانه/ دکتر حمید احمدی
.....21	اسرائیل، قیامهای عربی؛ رویکردها و چشم انداز/ دکتر حسن لاسجودی
.....25	نقش نخبگان عرب در جنبشهای مردمی خاورمیانه/ دکتر محمدمحسن
.....27	اقدامات حوزه مطالعات سیاست خارجی

برنامه
همایش بین‌المللی
بررسی جنبشهای اسلامی اخیر خاورمیانه

۴ اردیبهشت ۱۳۹۰

ساعت	موضوع سخنرانی	سخنران
۱۰-۱۰/۰۵	—	تلاوت آیاتی از قرآن کریم
۱۰/۰۵-۱۰/۲۰	مشکلات ساختاری خاورمیانه	دکتر حسین احمدی
جلسه اول		
	رئیس جلسه	دکتر محمدفرهاد کلینی
۱۰/۲۰-۱۰/۴۰	ماهیت تحولات افغانستان	دکتر فاطمه فاطمی <i>عضولویه جرگه افغانستان</i>
۱۰/۴۰-۱۱	شناخت ماهیت تحولات قیامهای خاور میانه و شمال آفریقا	دکتر حسین روبروان <i>پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه</i>
۱۱-۱۱/۳۰	—	پرسش و پاسخ
۱۱/۳۰-۱۱/۵۰	—	پذیرایی
جلسه دوم		
	رئیس جلسه	دکتر موسی حقانی <i>معاون پژوهشی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران</i>
۱۱/۵۰-۱۲/۱۰	نگاه امریکا به تحولات جدید در خاورمیانه	دکتر محمد فرهاد کلینی <i>کارشناس ارشد مسائل استراتژیک</i>
۱۲/۱۰-۱۲/۲۰	روسیه و تحولات انقلابی خاورمیانه: بیم‌ها و امیدها	دکتر جهانگیر کریمی <i>استادیار دانشگاه تهران</i>
۱۲/۲۰-۱۲/۴۰	جنبش‌های مردمی در جهان عرب: سیاست‌های اتحادیه اروپایی برسر دوراهی	دکتر سعادت آقاجانی <i>پژوهشگر ارشد مسائل اروپا</i>
۱۲/۴۰-۱۳	—	پرسش و پاسخ
۱۳-۱۴/۳۰	—	نماز و ناهار
جلسه سوم		
	رئیس جلسه	دکتر رضا نظر آهاری <i>مدیرکل اداره اسناد وزارت خارجه</i>
۱۴/۳۰-۱۴/۵۰	اسلام‌گرایان و موج سوم بیداری عربی در خاورمیانه	دکتر حمید احمدی <i>استاد دانشگاه تهران</i>
۱۴/۵۰-۱۵/۱۰	اسرائیل، قیام‌های عربی؛ رویکردها و چشم‌انداز	دکتر حسن لاسجردی <i>استاد دانشگاه</i>
۱۵/۱۰-۱۵/۳۰	نقش نخبگان عرب در جنبشهای مردمی اخیر	دکتر محمدمحسن <i>پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه (لبنان)</i>
۱۵/۳۰-۱۵/۵۰	—	پذیرایی
جلسه چهارم		
	رئیس جلسه	دکتر حسین احمدی <i>استاد دانشگاه</i>
۱۵/۵۰-۱۶/۵۰	—	میزگرد با حضور سخنرانان و پرسش و پاسخ

مشکلات ساختاری خاورمیانه

دکتر حسین احمدی*

در جنگ اول جهانی که امپراتوری عثمانی در کنار اتحاد مثلث علیه اتفاق مثلث به رهبری انگلیس قرار گرفت کشور اخیر با استفاده از تنوع مذهبی، زبانی و ملی تصمیم به تجزیه این امپراتوری به واحدهای کوچکتر گرفت. کشورهای نوظهور با برنامه‌های دقیق انگلیس، دارای اختلافات مرزی و ارضی شدند عاملی که منجر به تقابل دولتهای منطقه با یکدیگر و عدم اتحاد و یکپارچگی کشورهای خاورمیانه و باعث استفاده کشورهای غربی شده است. علاوه بر این انگلیسی‌ها به شکلهای گوناگون با گستره نفوذ خود در لایه‌های مختلف اجتماعی همواره کشورهای خاورمیانه را به نوعی در کنترل داشته‌اند و به همین دلیل کمتر روابط عمیقی میان دولتها و ملت‌های منطقه و در نتیجه گسترده‌گی سایه حاکمیت دولتهای وابسته و غیر دموکراتیک و غیرملی آن چنان در خاورمیانه گسترش یافت که منجر به حرکت‌های رادیکالی و تقابل دولت و ملت - و ظاهراً پس از چند دهه سرنگونی دولتها توسط ملت‌ها - و نهایتاً منجر به عقب ماندگی کشورهای خاورمیانه شده است به طوری که هیچ یک از کشورهای خاورمیانه با داشتن ذخایر و منابع سرشار نتوانسته‌اند در زمره کشورهای جهان اول قرار گیرند.

حضور فعال سرمایه داری تجاری با استفاده از رانت حکومتی و فساد گسترده اقتصادی و اداری منجر به عدم توزیع عادلانه ثروت و تنگی معیشت اکثریت مردم کشورهای خاورمیانه و نهایتاً کمبود میزان مطالعه سرانه منجر به عدم

*. دبیر همایش و مسئول حوزه مطالعات سیاست خارجی.

شکل‌گیری هویت ملی و نداشتن استقلال عمل از قدرتهای غربی منتهی شده است.

اکثریت کشورهای خاورمیانه به دلیل نداشتن مبانی قدرت و عدم تکیه بر مردم فاقد پشته‌های لازم برای حفظ استقلال خود هستند. از طرفی بعضی از شاخصه‌های موجود در کشورهای خاورمیانه همچون گوناگونی مذهبی، ملی، قومی و زبانی با گستردگی بیشتر در کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده وجود دارد ولی کمتر صدای ناهنجاری از این تنوع به چشم آمده است.

در میان کشورهای خاورمیانه جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که با تکیه بر مردم ضمن به هم ریختن معادلات فوق با ایجاد حکومت ملی به از حفاظت از استقلال و دستاوردهای آن پرداخت و به این شعار غریبها که «خاورمیانه همواره باید انرژی بدهد و اطاعت کند» پایان داد امری که از چشمان تیزبین مردم خاورمیانه و شمال آفریقا دور نماند. پیام انقلاب اسلامی ایران به مردم مسلمان منطقه این بود که اگر بخواهند و وحدت داشته باشند می‌توانند به استقلال برسند و البته برای صیانت از آن پرداخت هزینه‌هایی سنگین لازم است.

با توجه به عدم انجام کاری علمی برای شناخت هرچه بهتر تحولات اخیر خاورمیانه در کشورمان، حوزه مطالعات سیاست خارجی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با برگزاری این همایش گرفت امیدوار است گامی در جهت بهتر شناختن این تحولات و نهایتاً منافع ملی کشور برداشته باشد.

ماهیت تحولات خاورمیانه

دکتر فاطمه فاطمی*

حدود پنج سال قبل به ویژه بعد از اتفاق یازده سپتامبر امریکا و هم پیمانانش با الگو قرار دادن غائله‌ی الجزایر و چین بدون توجه به فرهنگ، دین و باورهای اعتقادی ملل مسلمان، تلاش نمودند تا معیارها و چارچوب‌های فرهنگی غرب را تحت اصلاحات به صورت یک کالای وارداتی بر هویت ملت‌ها و کشورهای اسلامی به خصوص در خاورمیانه تحمیل نمایند و تاریخ سیاسی خاورمیانه را که برپایه‌ی جریانهای دینی و اسلام‌گرا علیه دشمنان اسلام رقم می‌خورد منحرف کنند و با طرح خاورمیانه‌ی جدید به اهداف از پیش تعیین شده‌ی شان دست یابند. آنها نه تنها در تحقق این اهداف موفق نشدند بلکه این مسئله منجر به قیامهای مردمی- اسلامی در این منطقه گردید. تحولات سریع و گسترده این روزها در خاورمیانه و شمال آفریقا نشأت گرفته از باورهای دینی و اسلام‌خواهی ملت‌هایی است که امروز در تونس، مصر، یمن، بحرین، لیبی، عربستان و اردن شعار الله اکبر سر می‌دهند. بدون اغماض و به دلایل فراوانی می‌توان ادعا نمود که ماهیت اصلی آن دین و اعتقادات و باورهای اسلامی است. گرچه مشکلات اقتصادی، حاکمیت قدرتهای استبدادی، نادیده گرفتن حقوق ملتها و نفوذ بیگانگان را می‌توان از سایر عوامل آن تلقی نمود. ولی به طور قطع آنچه مسلم است مردم در این خیزش‌ها، دین را محور قرار داده‌اند. زیرا:

۱ - آرمانی‌ترین شعار آن الله اکبر

*. عضو لویه جرگه افغانستان.

۲ - محوری ترین برنامه های آن نماز و حضور مردم در مراسمهای

دینی

۳ - مهم ترین خواسته ی مردم حاکمیت اسلام و حکومت دینی و

براندازی حاکمان خودرأی و مستبد است.

شناخت ماهیت تحولات قیامهای خاورمیانه و شمال آفریقا

حسین رویوران*

قیامهای اجتماعی و سیاسی اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه به حدی با تئوریهای متداول عرصه تغییرات اجتماعی متفاوت بود که بسیاری از پژوهشگران را وا می‌دارد تا درباره تولد شکل جدیدی است تغییرات اجتماعی نام ببرند. این قیامها دارای مجموعه‌ای از ویژگیهاست که سعی شود در این پژوهش به برخی از آنها اشاره گردد.

۱ - در تعریف تغییرات اجتماعی و انقلابها نوعی اجماع وجود دارد که این فرایند کاملاً عقلانی است و تغییرات بنیادین و یا رفومی توسط نخبگان جامعه رهبری می‌شود. این در حالی است که در قیامهای اخیر تحولات الزاماً توسط بازیگران نخبه سیاسی، دینی و یا اجتماعی صورت نگرفته است بلکه محور اصلی قیامهای اخیر جوانان بوده و احزاب سنتی و تشکل‌های اجتماعی نقش دوم را در این تحولات ایفا کردند.

۲ - تغییرات اجتماعی یک حرکت به جلو هست که نخبگان جامعه بر اساس یک ایدئولوژی و یا مکتب و فکر جامعه را از حالی به حالت دیگری انتقال می‌دهند. به عبارت دیگر ایدئولوژی مکمل بازیگران نخبه در عملیات تغییرات اجتماعی است و در قیامهای اخیر می‌توان به جرأت گفت که مردم می‌دانند چه نمی‌خواهند، اما نمی‌توان با ضرس قاطع گفت که مردم می‌دانند چه می‌خواهند؟ و این بر می‌گردد به این مسأله که قیامهای اخیر فرا ایدئولوژیک است و در فرایند عملیات تغییر حوزه خواستن‌ها برای مردم روشن است اما حوزه خواستن‌ها مبهم و روشن

* پژوهشگر ارشد مسائل خاور میانه

نیست. در اینجا شکی نیست که از حوزه نخواستن‌ها می‌توان نتیجه حوزه خواستها را به صورت کلان روشن ساخت اما تعیین قطعی آنها مشکل می‌نماید.

۳- انتقال سریع موج‌های قیام از تونس به مصر و سپس یمن، لیبی و بحرین و ... غیره این فرایند را تا حدی از حالت داخلی صرف خارج ساخته. در حالیکه قیامها و انقلابها عمدتاً به دلایل داخلی و تراکم سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

آنچه که در میان همه قیامهای منطقه مشترک است، شکست باور عدم امکان تغییر است که چند دهه بر منطقه حکمفرما شده بود. شکست این باور و جایگزینی آن با باور امکان تغییر، تراکم‌های سیاسی و اجتماعی را به صحنه آورد و موتور تغییرات اجتماعی را روشن ساخت. این مهمترین متغییر تحولات اخیر نشان داد که محیط بین‌المللی جدید دهکده جهانی در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها بیشتر تأثیر دارد و منطقه را به ظروف مرتبطه تبدیل کرده و متغیرهای بیرونی در آن تأثیر بیشتری دارند.

۴- در همه تغییرات اجتماعی و انقلابها رهبر فرهمند و کاریزماتیک نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌کند و تنها تحولات با نام این رهبران قابل شناسایی هستند. تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فاقد چنین ویژگی‌اند و خرد جمعی در این تغییرات جایگزین رهبر واحد شده است. البته بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که خرد جمعی در مرحله سلبی تغییرات اجتماعی یعنی سرنگونی نظام قبلی کارساز است اما در برپایی نظام جدید احتمالاً از حالت وحدت به کثرت تغییر ماهیت خواهد داد و ممکن است آینده این قیامها را آسیب پذیر سازد.

۵- معمولاً تغییرات اجتماعی در یک فرایند زمانی طولانی شکل می‌گیرد و به اعتراض دستجمعی می‌انجامد و پس از تکمیل تضادها با نظام، با

قدرت مردم امکان یکسره سازی فراهم می‌گردد. در تغییرات اجتماعی اخیر مدت زمان آغاز اعتراضات و نتیجه‌گیری آنها بسیار کم است و این نشان می‌دهد ما در مقابل یک مدل جدیدی هستیم که تا حدی از شرایط جدید اطلاع‌رسانی و جامعه‌اطلاعاتی جهانی متأثر است. انقلابها در گذشته در سالهای متمادی در میان مردم فرهنگ سازی می‌کردند ولی الان فرهنگ انقلابی به طور دفعی و بر اساس تغییر ناگهانی باورها صورت می‌گیرد.

۶ - در فرایند تغییرات اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا وجوه اعتراض و تضاد در میان کشورهای مختلف متفاوت است. مثلاً در مصر و تونس اعتراض چند وجهی است و مردم به استبداد و سیاست‌های داخلی نظام و نیز سیاست خارجی وابسته و اتحاد و ائتلاف با آمریکا و اسراییل اعتراض دارند در حالیکه در سوریه اعتراض تک وجهی است و تنها استبداد را نشانه گرفته است و مطالبات مردمی به این محور محدود می‌شود.

نگاه امریکا به تحولات جدید در خاورمیانه

دکتر محمد فرهاد کلینی *

امریکا در شیب تحولات ژئوپلیتیکی جدید در خاورمیانه قرار دارد و در حال خروج اجباری از رویکرد سنتی به رویکرد جدید با توجه به پیچیدگی صحنه در این منطقه می باشد.

اگرچه امریکا با در نظر داشتن نفوذ امنیتی در شمال افریقا خصوصا مصر احتمال روبرو شدن به یک شوک جدید سیاسی را داشت ولی با توجه به آغاز نقطه بحرانی در تونس و گسترش و سیستمی شدن خواستگاه مردم مصر و سپس ورود به یک جنگ بر خواسته در لیبی و عمیق شدن تحولات در یمن و بحرین انتظار دومینوی از تحولات را نداشت و دچار یک سرگردانی در برابر تعدد صحنه خاورمیانه قرار گرفت.

در ابتدا دستگاه تبلیغاتی و رسمی سیاست خارجی امریکا معطوف به وجود مشکلات اقتصادی قضاوت سیاسی خود را مطرح می کرد و موضوع بحران توزیع ثروت و فساد دولتی را مولفه تحولات معرفی می کرد لیکن بعد از درک از خواستگاه مردم مسلمان منطقه و طرح شعار کرامت و یا رویکرد معترضین به تغییر نظام و نه صرفا تغییر چهره دولت امریکا تصمیم گرفت به صورت زیرکانه ای با یک حمله رسانه‌ای توجه جهانی را به دمکراسی طلبی سوق دهد و اشتباه استراتژیک خود در تخمین از تحولات را در سرعت تحولات دفن کند.

ترکیب نسل جدید جامعه خاورمیانه با جریان‌های سنتی و نگاه به استقلال و عدم وابستگی با پیوند خوردن به تاریخ و فرهنگ اسلامی و نفی دیکتاتوری عملاً تحولات را به سمت فضای ضد سلطه سوق داد و اهمیت بیداری اسلامی از جان تازه‌ای برخوردار شد.

نگاه به اهمیت تغییر و پیروزی بر اساس امواج مردمی و دوری از برخورد مسلحانه (به غیر از پدیده لیبی که تاحدودی از خصلت قبیله‌ای برخوردار است) احساس برابری از الهام بخشی شیوه تغییر به سبک انقلاب اسلامی را تداعی نمود.

رویکرد معاصر آمریکا در خاورمیانه همواره متمرکز بر کنترل رفتاری رقبای و یک جانبه‌گرایی، امنیت اسرائیل، امنیت انرژی آمریکا، بازار تسلیحاتی، بازدارندگی در برابر تغییرات در حاکمیت کشورهای همسوی عربی، هدایت و اثر بخشی بر کشورهای مهم و بزرگ منطقه از قبیل ترکیه - مصر - عربستان و خنثی‌سازی کسترش نفوذ معنوی انقلاب اسلامی با عملیات اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی همراه بوده است.

وقوع زلزله سیاسی و سونامی مردمی که به زعم برخی از نخبگان غربی در سطح و حدود فرو ریختن دیوار برلین و آثار فروپاشی اتحاد شوروی قابل توجه می‌باشد منجر به تغییر احساس غرب به شبکه‌ای شدن تحولات گردید و به تدریج احساس تهدید به امتداد و آینده هر یک از پدیده‌های تغییر در خاورمیانه بر نگاه آمریکایی حاکم شد به نحوی که موضوع سود و فایده این تحولات و ضرورت مدیریت بر دوران گذار جدید در ژئوپلیتیک خاورمیانه از ویژگی جدیدی برخوردار شد.

عدم برابری شرایط در تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه و حتی عربستان و اردن نگاه سناریو سازی به شرایط بحرانی و چند صحنه‌گی و نگاه به خاورمیانه جدید در آمریکا را متاثر ساخته است.

نگرانی رژیم اسرائیل به تغییر موازنه در منطقه و احتمال عبور جریان خود جوش مردمی از پان عربیسم سنتی به پان اسلامیزم جدید با خصوصیتی جدید و مرکب از ارتقاء سطح آگاهی و تشکیل گره‌بستگی ملی و ظهور پدیده اصقلاب (اصلاح + انقلاب) به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان امروزه تبدیل به ادبیات و مواضع مسئولین این رژیم شده است و در تلاش هستند تا تحمیل تحلیل خود را در اولویت سازی تهدیدات به دستگاه سیاست خارجی امریکا را با شتاب بیشتری دنبال کنند.

نگاه امریکایی امروزه مجبور به پذیرش تشکیل دوره جدید از تحولات و شناسایی قدرت محوری در خاورمیانه است و تلاش جهت معنایابی از چند جانبه‌گرایی درون منطقه ای و برون منطقه ای کماکان ادامه دارد.

روسیه و تحولات انقلابی خاورمیانه: بیم ها و امید ها

دکتر جهانگیر کرمی*

تحولات سیاسی ماه های اخیر در منطقه موجب مشکلات و مسائلی برای سیاست خارجی قدرت های بزرگ جهان شده و امکان محاسبات روشن و واکنش های به موقع را دشوار ساخته است. در این میان، روسیه به عنوان یکی از قدرت های مرتبط و صاحب نفوذ در منطقه، ضمن این که کوشیده است تا از روند تحولات دور نماند اما در واکنش به مسایل منطقه نیز چندان راحت نبوده و گاه سیاست دوگانه ای نیز در پیش گرفته است. این سیاست روسیه را می توان با مفاهیم و واژگانی چون انفعالی، محدود، و یا دوگانه و متناقض توصیف کرد. در واقع، روسیه کوشیده است تا ضمن حفظ روابط معمول خود با دولت ها، در عین حال در مقابل جریان جنبش های مردمی قرار نگیرد. تفاوت سیاست روسیه با دولت های غربی در این موضوع آن است که آنها از بیان علاقه و یا حمایت های سیاسی خود از بیشتر این تحولات ابایی ندارند، اما مسکو، همواره دیدگاه خود را پس از مسلم شدن تحول و برگشت ناپذیر بودن شرائط اعلام می کند. به بیان روشن تر، دولت فدراسیون روسیه نسبت به ماهیت این تحولات و سمت و سوی آنها بیشتر از جهان غرب نگران و بیمناک است.

اما چرا روسیه که طبیعتاً بایستی از به هم خوردن معادلات غربی و امریکایی استقبال کند، اینچنین نسبت به این تحولات از سر بد بینی و واهمه برخوردار می کند؟ در این نوشته بر آنیم تا به مهم ترین دلایل و عوامل اثر گذار بر سیاست های مسکو در این منطقه و نسبت به این تحولات سخن بگوییم.

می توان در پاسخ به پرسش بالا این متغیرها را مطرح نمود: باز شدن فضای سیاسی برای جریان های اسلامی و احتمالاً به قدرت رسیدن آنها در کشور های منطقه؛ به مخاطره افتادن منافع مستقیم اقتصادی و سیاسی روسیه در برخی کشورهای منطقه؛ بی اعتمادی بنیادین نسبت به رفتار دولت های غربی و نقش آنها در تحولات منطقه؛ به مخاطره افتادن هرچه بیشتر مفاهیم و اصول حاکمیت ملی و استقلال ملی و عدم مداخله در امور داخلی دولت ها؛ و الهام بخشی و اثر گذاری حرکت های مردمی خاورمیانه بر مردم مناطق مسلمان نشین روسیه و مخالفان دولت در روسیه و نیز در کشورهای با نظام استبدادی در حوزه نفوذ روسیه.

برای بررسی این متغیر ها، نخست به طور کوتاه به ماهیت تحولات منطقه می پردازیم، سپس با بررسی روند مواضع روسیه در سه ماه اخیر، متغیر های دخیل در قضیه را توضیح داده و چشم انداز آینده و امید های احتمالی را مطرح می نماییم.

جنبش های مردمی در جهان عرب؛ سیاست های اتحادیه اروپایی بر سردوراهی

دکتر سعادت آفاجانی *

موج اخیر اعتراضات گسترده جهان عرب، کشورهای اتحادیه اروپایی را شگفت زده و غافلگیر نمود. حال اتحادیه اروپایی در تلاش برای تطبیق خود با وضعیتی است که از پویایی فوق العاده‌ای برخوردار است و برای بازیابی اعتبار مخدوش شده‌اش، در حال تدوین سیاست جدیدی تحت عنوان «مشارکت برای دموکراسی و رفاه» می‌باشد. گرچه، این سیاست باز تعریفی از سیاستهای کنونی اتحادیه اروپایی است. اتحادیه اروپا به منظور گشودن فصل جدیدی از روابط خود با جهان عرب، نیازمند درس گرفتن از خطاهای استراتژیک گذشته خود و اتخاذ رویکردی بر مبنای پذیرش واقعیت های جدید در منطقه است.

بطور کلی سیاستهای اتحادیه اروپایی در قبال خاورمیانه، شمال آفریقا و خلیج، حفظ وضع موجود بر مبنای حفظ ثبات منطقه‌ای بوده است. با توجه به نزدیکی جغرافیایی اروپا و ارتباطات تنگاتنگ با این منطقه، فضای با ثبات منطقه‌ای، دارای اهمیت حیاتی تلقی شده است تا بتوان به این ترتیب ارتباطات در زمینه انرژی و تجارت، کنترل مهاجرت و جلوگیری از اشاعه تروریسم را ایجاد کرد. کشورهای اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا با توجه به سابقه مداخله استعماری‌شان، پذیرفتند که تنها با همکاری حکام مستبد منطقه می‌توانند چنین خواسته ای را محقق کنند. باور غرب بر آن بود که تغییر باید

تدریجی، دقیق و تحت مدیریت و نظارت آنها نظارت بوده تا از ورود منطقه به ورطه اغتشاش و هرج و مرج جلوگیری شود.

سیاستهای اتحادیه اروپایی در این منطقه به وضوح تغییر وضعیت از پایین به بالا بود. آنها تلاش کردند تا نوعی از اصلاحات بالا به پایین را ترغیب کنند که پتانسیل تحکیم‌گذار سیاسی و اقتصادی را داشته باشد. برای این مقصود، سیاست همسایگی اروپایی شماری از مشوق‌های دوجانبه مالی و سیاسی را ارائه داد. برخی از اروپایی‌ها بر این باور بودند که اروپا بتواند که ایجاد اتحادیه مدیترانه‌ای، توان اتحادیه اروپایی را برای تحکیم اصلاحات سیاسی تحلیل برد، زیرا سیاستهایش را به «مسئولیتی مشترک» تبدیل کرد و روابط اقتصادی و تجاری را اولویت بخشید. موج اخیر اعتراضات مردمی و سرنگونی رژیمهای تونس و مصر و جنگ داخلی در لیبی نشان از اشتباهات عمیق اروپا در اتخاذ این رویکرد دارد. واضح است که این تحولات پویا، دو راهی‌هایی را برای سیاستهای اتحادیه در سطوح مختلف ایجاد می‌کند.

۱- دوراهی امنیتی حفظ ثبات: سرنگونی رژیم‌های تونس و مصر خط بطلانی بر فرض اتحادیه اروپایی در این باره بود که می‌توان ثبات منطقه‌ای را با بهایی اندک حفظ کرد. وقایع، استراتژی اتحادیه اروپایی را مبنی بر اینکه اتحادیه با تحکیم وابستگی و گفتگو می‌تواند اصلاحات داخلی را ترغیب کند، زیر سوال برد. ورود لیبی به جنگ داخلی و مداخله ناتو موید مخاطراتی است که در این گذار سیاسی وجود دارد. و مجدداً بحث دوراهی قدیمی را پیش می‌کشد: اگر اروپا باید از دموکراسی در تونس، لیبی، مصر حمایت کند، درباره کشورهای چون عربستان، بحرین، اردن و سوریه باید چه کند؟

۲- دوراهی به رسمیت شناختن اسلام‌گرایی: نمونه‌های تونس و مصر این باور را در میان کشورهای اروپایی رد کرد که تنها گزینه جایگزین برای حکام مستبد عربی، دولتهای اسلام‌گراست. اکنون اخوان المسلمین در مصر و جنبش النداء در تونس می‌کوشند به روند سیاسی ملحق شوند، اتحادیه اروپا چاره‌ای جز

این ندارد که سیاست خود را برای عدم تعامل با این گروهها مورد بازنگری قرار دهد. در صورتی که اتحادیه اروپا وارد تعامل با اسلام‌گرایان مصری و تونس‌سی شود، سیاست آن برای منزوی کردن حماس بیش از پیش تناقض آمیز جلوه خواهد کرد.

۳- دوراهی سیاستهای اقتصادی: اتحادیه اروپایی مدتها به اصلاحات بازار و خصوصی‌سازی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا پرداختند. این اصلاحات هرچند موجب رشد اقتصادی شد، ولی ازسویی نیز به تشدید نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی نیز انجامید. اکنون «نئولیبرالیسم» به عنوان راهبردی اقتصادی، عملاً شکست خورده است.

۴- دوراهی برای ساختارهای مشارکت و همکاری: تحولات ماههای اخیر نشان داده که سیاستهای اروپایی به بن بست خورده است. دموکراسی‌های عربی نشان داده اند کمتر مایل به همکاری با اسرائیل هستند. احتمالاً اختلافات جدیدی میان کشورهای عربی پدید خواهد آمد. این موضوع می‌تواند بیش از پیش حمایت از همکاریهای مدیترانه‌ای را تحلیل برد. یافتن نهاد و سازمانی جدید در این فضا، به ویژه با توجه به فقدان مشروعیت اتحادیه اروپایی، ممکن است وظیفه‌ای چالش‌انگیز شود.

البته این نگاه غالب نیز در منتقدین به سیاستهای اروپایی وجود دارد که هنوز سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی از توانایی لازم در مواجهه با بحرانهای بین‌المللی برخوردار نگردیده و در موضوعات و مناطق حساس، سیاست دول اروپایی از روندهای ملی بیش از گرایشهای فراملی تبعیت می‌کند و هنوز انگیزه و منافع کشورهای اتحادیه اروپایی نسبت به جهان عرب یکسان نیست. نمونه این وضعیت در اختلاف نظرات انگلیس و فرانسه با کشورهایمان، ایتالیا و اسپانیا در تحولات لیبی به چشم می‌خورد. همچنین اروپا نشان داده بجای اتخاذ یک سیاست فعال و مستقل، اغلب کارکردی انضمامی و تکمیلی نسبت به سیاستهای ایالات متحده در منطقه داشته است. و از همه مهمتر آنکه اروپا به

تنهایی از تأمین امنیت خود ناتوان و عاجز است. در نتیجه، از نظر این منتقدین اروپا فرصتهای متعددی را برای ایفای نقش ثبات سازی در خاورمیانه از دست داده است.

در مجموع، هرچند واکنش اولیه اتحادیه اروپا نسبت به قیام اعراب تلفیقی از سردرگمی و حیرت زدگی بود و اکنون نیز از فقدان انسجام در برابر وقایع دیگر کشورهای عربی رنج می برد. اما با این حال بنظر می رسد نوعی اجماعی ظاهر شده که تغییرات بنیادین در سیاستهای اتحادیه اروپایی را غیر قابل اجتناب می نماید. رهبران اتحادیه اروپایی کوشیده اند که این تغییرات تحت عنوان «سیاست مشارکت برای دموکراسی و رفاه» با شرکای عربی خود به پیش برند. هرچند بسیاری معتقدند که اتحادیه اروپایی به جای تغییر واقعی الگو، تنها به ارائه عنوانی جدید برای سیاستهای گذشته خود پرداخته است. آنان می گویند اتحادیه برای گشودن فصل جدیدی در روابطش باید از اشتباهات گذشته خود درس بگیرد. به عبارتی، اولا اتحادیه در حمایت از گذار سیاسی جدی باشد و بخش قابل توجهی از منابع مالی مربوط به سیاست همسایگی خود را به بخش دموکراسی اختصاص دهد. ثانیا از سیاست عدم تعامل با طرف های اسلام گرا و دیگر بازیگران جامعه مدنی که می خواهند جزیی از این روند باشد، دست بکشد. با توجه به کاهش نفوذ اتحادیه اروپا کشورهای عربی، اتخاذ هر شیوه دیگری بیهوده خواهد بود. ثالثا اتحادیه اروپا همچنین باید از ایجاد انتظارات اشتباه در میان همسایگان خود اجتناب کند. زیرا بارها اتحادیه وعده هایی داده که نتوانسته است برآورده کند و رابعا اتحادیه باید از فرصت استفاده کند تا تمرکز منسوخ خود را از جامعه اروپایی - مدیترانه ای برداشته و برارتباطات با جهان عرب متمرکز شود.

در نهایت باید گفت صحنه تحولات لیبی ، عرصه مهمی برای آزمون سیاست های اتحادیه اروپایی است که شاهدیم انگلیس و فرانسه می کوشند با هدایت و رهبری کشورهای اروپایی و ناتو، جایگاه و نفوذ سابق خود را در منطقه بازسازی

کنند. البته ماهیت این جنبش ها در کشورهای عربی، اختلافات متعدد اروپایی هادرچگونگی پیشبرد وهدایت عملیات نظامی ناتودرلیبی وضعف های ساختاری وبنیادین کشورهای اروپایی به لحاظ نظامی و تأمین مالی پرسش های جدی در موفقیت سیاست جدید اروپایی ایجاد کرده است.

اسلام گرایان و موج سوم بیداری عربی در خاورمیانه

دکتر حمید احمدی*

نقش و جایگاه اسلام گرایان و گروههای سیاسی اسلام گرا در رویدادها و دگرگونی های اخیر خاورمیانه یکی از مهمترین موضوعات مطرح در محافل سیاسی و فکری در منطقه و در سطح جهانی بوده است. در حالی که برخی این دگرگونی ها را، که می توان از آن به عنوان بیداری سوم و "یا موج سوم بیداری عرب"^۱ نام برد، دارای ماهیتی صرفا اسلام گرایانه می دانند، دیگران بر آن هستند که مشکلات و مسایل اقتصادی و اجتماعی بیشترین عامل محرکه این بیداری بوده است. با این همه، نقش هر یک از این عوامل را در بیداری سوم عرب موثر در نظر بگیریم، به لحاظ پژوهشی بررسی و تبیین نقش گروههای اسلام گرا در این بیداری همچنان یک اهمیت اساسی دارد.

هدف اساسی این پژوهش، بررسی جایگاه و نقش این گروهها در رویدادهای اخیر جهان عرب و تبیین مواضع آنها در فرایند بیداری سوم عربی و دوره پس از پیروزی احتمالی آن بر رژیم های اقتدارگرای حاکم می باشد. گرچه بیداری معاصر عربی تا حد زیادی تحت تاثیر آموزه های دین اسلام بوده و بررسی رفتار و عملکرد نیروهای فعال مردمی در آن نشان دهنده این واقعیت است، اما این نکته را نیز نمی توان نادیده گرفت که عوامل اقتصادی-اجتماعی و سیاسی نقش چشمگیرتری در برانگیختن توده های مردم برای مشارکت در آن بازی می کند. با توجه به این مساله، نمی توان تاکید کرد که انگیزه های اسلام گرایانه محرک

*. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

^۱. *The third wave of the Arab awakening*

اصلی این مشارکت بوده است. این نکته از آنجا روشن می شود که شعارهای اسلام گرایانه اشکاری در این خیزش بچشم نمی خورد و گروههای اسلام گرای عربی نیز مدعی بازی یک نقش فعال در آن نبوده و نیستند. تا کید گروههای اسلام گرا در مصر و تونس بر ماهیت مردمی بیداری عرب و پرهیز آنها از طرح شعارها و اهداف اسلام گرایانه ای چون برپایی حکومت اسلامی، بیان کننده ماهیت نقش آنها می باشد.

با توجه به این مساله، پرسش اساسی این پژوهش بر محور تبیین چونی و چرایی این موضع گیری گروههای اسلام گرا استوار است. فرضیه اساسی پژوهش نیز آن است که ترکیبی از تجربه های تاریخی گروههای اسلام گرا به همراه یک رشته عوامل درونی عربی و عوامل محیطی و بین المللی غیر عربی باعث شده است تا گروههای اسلام گرا نقشی محتاطانه در این رویدادها و دگرگونی ها بگیرند و در عین حال در پی تدوین یک استراتژی حساب شده برای بهره گیری از این بیداری به منظور نقش آفرینی فعال در دوران پس از فروپاشی رژیم های اقتدارگرای عربی برای دستیابی به اهداف خود باشند.

اسرائیل، قیام های عربی ؛ رویکردها و چشم انداز

دکتر حسن لاسجردی *

وقوع قیام های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا روحی جدید در کالبد جوامع این جغرافیای کهن دمیده است و حضور گسترده مردم کشورهای در معرض تغییر و تحول نشان از دوران جدید در عرصه سیاست دارد.

گذشته از دلایل و عوامل قیام های مردمی در کشورهای عربی تاثیرات این تحول بر این منطقه استراتژیک یکی از دغدغه های مهم تمامی کسانی است که در دوره های اخیر با دقت و حساسیت بالا این مسئله را دیده اند.

امروزه با توجه به تعدد قیام ها، حضور گسترده مردم، مطالبات و خواسته های عمومی، نحوه مبارزه و عزم راسخ ملت ها در تغییر حاکمیت ها از یکسو و مداخله عناصر خارجی، لشکر کشی مجدد ناتو و ارسال کمک های متنوع از مجاری گوناگون، بسیج اجتماعی در شبکه های سایبری و نیز نبرد سخت افزاری و نرم افزاری از سوی دیگر دامنه پرشتاب تحولات اخیر را نشان می دهد.

در این بین شاید یکی از عوامل تاثیر پذیر و حساس به تحولات به دلایل متعدد رژیم صهیونیستی است که از یک سو نگران تغییر شرایط منطقه و از سوی دیگر دغدغه تاثیرات عمیق این تحولات بر شرایط و اوضاع خود را دارد چرا که هرگونه تغییر و تحول در عرصه کشورهای عربی می تواند تاثیر مستقیمی بر اوضاع تل آویو داشته باشد.

به نظر می‌رسد سران رژیم صهیونیستی از آغاز تحولات سیاسی اخیر در جهان عرب با نگاهی دقیق و عمیق تلاش کردند ضمن درک روند و شتاب تحولات تا آنجا که می‌توانند بر ابقای سران فعلی حکومت‌های عربی مساعدت داشته باشند زیرا رویکرد سران کشورهای عربی در معرض تحول به سیاست‌های سران تل‌آویو همواره با نوعی مماشات و در برخی موارد همراهی و سکوت بوده است.

بررسی اظهارات مقامات اسرائیل در طول تحولات اخیر نشان می‌دهد که آنها ضمن تاکید بر دقت نظر بر روند وقایع، تلاش وافر دارند تا از هر گونه تغییر و تحول بنیادین در این کشورها به ویژه کشورهای نزدیک به خود جلوگیری به عمل آورند و حتی در این زمینه با اعلام نارضایتی از تغییرات احتمالی به ویژه با طرح روی آمدن اسلامگرایان به نوعی اوج نگرانی خود را به نمایش گذاشتند.

اگر بخواهیم مجموع اظهار نظرات و مواضع رژیم صهیونیستی را در طول تحولات اخیر کشورهای عربی بررسی کنیم می‌توانیم به دو رویکرد مهم و اساسی از سوی سران تل‌آویو اشاره کنیم که این دو نگاه با صبغه بدبینی و خوش بینی مطرح شده است که هر یک دارای شدت و ضعف ویژه ای هستند.

بررسی دقیق تحولات اخیر، نگاه به آینده، شرایط سیاسی رژیم صهیونیستی و از همه مهمتر تاثیر پذیری این رژیم از تغییرات احتمالی در جهان عرب همگی نشان از نگاه منفی تل‌آویو به شرایط دارد چرا که تلاش کشورهای غربی در طول تقریباً دو دهه گذشته به انعطاف پذیری کشورهای عربی میانه رو در قبال تل‌آویو انجامیده که روند صلح از نتایج ملموس آن است.

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی با رصد نمودن تحولات کشورهای مهم در معرض تغییرات از جمله مصر و تونس به این نتیجه رسیده که در صورت سقوط حاکمان فعلی احتمال روی آمدن اسلام‌گرایان به ویژه در مصر بسیار بالاست به

همین جهت از روند تحولات در این کشور اظهار نارضایتی کرده و بر این باور است که در صورت هر گونه تغییر در ساختار سیاسی در مصر این اتفاق می تواند سر آغاز زنجیره دگرگونی اساسی بر ضد تل آویو در دیگر کشورهای منطقه و در مجموع در جهان عرب باشد.

اما در رویکرد خوش بینانه رژیم صهیونیستی بر این باور است که شاید تحولات اخیر کشورهای عربی اتمسفر جدیدی ایجاد کند که با تغییر شرایط سیاسی بتوان شاهد جابجایی معادلات گذشته و تغییر ترکیب ائتلاف های سنتی در جهان عرب بود و به نوعی با روی آمدن حکومت های جدید بتوان با ایجاد روابط جدید و همچنین بهره گیری شرایط نظام بین المللی تعریف جدیدی از شطرنج سیاست در خاورمیانه ارائه داد.

با تمام این تفاسیر به نظر می رسد بدلائل گوناگون رویکرد اولیه بیشتر با شرایط فعلی تل آویو سازگار است چرا که رژیم صهیونیستی با حجم جنایات بیشمار و تداوم آن، افزایش آگاهی عمومی در میان ملت ها و همچنین سوابق نامطلوب تل آویو در رعایت اصول حیات انسانی نوعی تنفر همیشگی را با کشورهای عربی بوجود آورده است در عین حال وجود روحیات ناسیونالیسم عربی در کنار گسترش فناوری های جدید در عرصه ارتباطات و تاثیر رسانه ها بر افکار عمومی شرایط نوینی است که رژیم صهیونیستی نمی تواند در آن بر افکار عمومی وارونه نمایی کند.

نقش نخبگان عرب در جنبش‌های مردمی اخیر

دکتر محمد محسن*

نخبگان، نقش اول را در تحولات و هدایت مردم بر عهده دارند، افکار عمومی و فضای سیاسی و اجتماعی تحت تاثیر نخبگان است و این قشر از طریق نهادهای سیاسی و اجتماعی، رسانه‌ها و تضارب آراء در جهت‌دهی به تحولات و رویکردهای مردم تعیین‌کننده هستند. این قاعده کلاسیکی و عمومی مباحث علوم سیاسی و اجتماعی می‌باشد ولی به نظر می‌رسد در انقلابهای مردم ملت‌های عربی این معادله نه فقط جواب نداده بلکه زیر سوال رفته است.

بدون شک، زلزله این قیام‌های مردمی، برای تحلیل‌گران اعم از عربی و غربی، غافلگیر کننده بود و به یک پدیده سیاسی - اجتماعی جدید تبدیل شده است که ساختار و مناسبات قدرت در چند کشور عربی، به شکل سریع و غیر منتظره و ثوریزه نشده، به هم شکسته و تغییر پیدا کرده است.

و به نظر می‌رسد، یکی از مسائلی که باید مورد بحث و بررسی عمیق در این اتفاقات انقلابی قرار بگیرد، نقش نخبگان و روشنفکران عرب می‌باشد. اغلب نخبگان عرب در این قیام‌ها نقشی کم‌رنگ داشتند بین نخبگان طرف‌دار حکومتها و نخبگان مخالف و یا اسلام‌گرایان و چپ‌گرایان تفاوتی مهم نبود.

در این تحقیق سعی می‌شود، ضمن بررسی نقش و مواضع بعضی نخبگان عرب و به خصوص نخبگان مصری در باره این قیام مردمی، به پیامدهای این نقش و فرایند صف‌آرایی نخبگان قدیم و ظهور نخبگان جدید پرداخته شود، که در این زمینه سوالات کلیدی مطرح می‌شود:

*. پژوهشگر ارشد خاورمیانه (لبنان).

۱ - چرا نخبگان نتوانستند این قیام را پیش بینی کنند و حتی در بهترین حال بعد از وقوع به مردم ملحق شدند؟

۲ - آیا نخبگان فعلی توان کنترل و رهبری و ادامه این انقلابها دارند؟

۳ - نخبگان جدید چه شکلی تشکیل شدند و از چه محیط‌هایی به وجود آمدند؟

۴ - افق و آینده این آشفتگی و تردید در نقش نخبه چیست؟

۵ - رابطه نخبگان با مردم و ساختار حاکمیت جدید چگونه خواهد بود؟

۶ - پیامدها و تاثیرات این تغییرات بر نقش نخبگان در بقیه کشورهای جهان اسلام چیست؟

اقدامات

حوزه مطالعات سیاست خارجی

از ۸۳ تا ۸۹

زمان	موضوع سخنرانی	سخنران
دیماه ۱۳۸۳	نگاه نادرشاه افشار به قفقازیه	دکتر رضا شعبانی استاد دانشگاه
بهمن ۸۳	فراز و نشیب روابط ایران و جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی	دکتر علیرضا بیگدلی سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان
اسفند ۸۳	تلاقی استراتژیها در بحران قراباغ	آقای محمدفرهاد کلینی سفیر سابق ایران در ارمنستان
فروردین ۱۳۸۴	ترکان جوان در قفقاز	دکتر محمدتقی امامی خوئی استاد دانشگاه
اردیبهشت ۱۳۸۴	تالشان در جمهوری آذربایجان	دکتر حسین احمدی استاد دانشگاه
خرداد ۱۳۸۴	شروانشاهان، صفویه و عثمانی	دکتر رحیم رئیس نیا پژوهشگر و مورخ
مرداد ۱۳۸۴	برخورد صفویان و عثمانیان در قفقاز (۹۹۸-۹۸۶ق)	دکتر نصرالله صالحی استاد دانشگاه
شهریور ۱۳۸۴	قفقاز و سیاست امپراتور عثمانی	آقای علی پور صفر محقق و پژوهشگر
مهرماه ۱۳۸۴	بررسی تطبیق تغییر حاکمیت در قفقاز (۲۰۰۵-۲۰۰۰)	آقای مهرزاد طباطبایی کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک
بهمن ۱۳۸۴	جایگاه ترکمنستان در منطقه و روابط با ایران	آقای مرتضی رحمانی موحد رئیس اداره دوم مشترک المنافع وزارت

اسفند ۱۳۸۴

دریای خزر و رژیم حقوقی آن

آقای مجتبی دمیرچی

رئیس دبیرخانه دریای خزر وزارت خارجه



- همایش ملی "مناقشه قراباغ"
آبان ۱۳۸۴
- همایش ملی "بررسی کتب تاریخی جمهوری آذربایجان (با تکیه بر کتب درسی)"
اردیبهشت ۱۳۸۵
- همایش ملی "بررسی تحولات جهان اسلام"
شهریور ۱۳۸۵
- نشست تخصصی "مسئله فلسطین و جهان اسلام"
مهرماه ۱۳۸۵
- همایش بین‌المللی "نوزایی مقاومت اسلامی در خاورمیانه (نگاهی به حماسه حزب الله)"
آبان ۱۳۸۵
- همایش بین‌المللی "بررسی تحولات افغانستان (در یکصد سال اخیر)"
آذر ۱۳۸۵
- همایش ملی "بررسی جایگاه تالش شمالی در قفقاز"
دیماه ۱۳۸۵
- همایش بین‌المللی "تأثیرات منطقه ای و بین المللی انقلاب اسلامی ایران"
بهمن ۱۳۸۵
- همایش ملی "بررسی مسئله انسان شناسی فرهنگی در ایران"
خرداد ۱۳۸۶
- همایش بین‌المللی "عراق امروز؛ چالشها و چشم اندازها"
تیر ۱۳۸۶
- همایش ملی "بررسی حوادث سیاسی آذربایجان (۱۳۲۹-۱۳۲۰ش)"
مرداد ۱۳۸۶
- همایش ملی "جواد خان گنجه ای مرزدار ایرانی قفقاز"
آذر ۱۳۸۶
- همایش ملی "بررسی حوادث سیاسی مناطق کردنشین"
اردیبهشت ۱۳۸۷
- همایش ملی "جنگ اوستیای جنوبی؛ زمینه‌ها، اهداف و پیامدها"
مهر ۱۳۸۷
- همایش بین‌المللی "جنگ غزه؛ علل، چگونگی و نتایج"
بهمن ۱۳۸۷
- همایش ملی "بازشناسی تاریخ شهرهای ایران (خوی)"
اردیبهشت
- ۱۳۸۸
- همایش بین‌المللی "نقد و بررسی منابع مطالعات اران و آذربایجان"
خرداد ۱۳۸۹